



هفته نامه بین المللی

مختص هفته نامه ویژه همسران



عقل آن است که اندیشه کند پایان را!

گیرم که خلق را به فریبیت فریفتی

رازهای ماورا

با دست انتقام طبیعت چه میکنی؟

خانم ها

همسران را

غافلگیر کنید!

ص ۴



اگر پسر

می

خواهید،

بخوانید.

ص ۶



اگر فکر می کنید

ناتوانی جنسی

دارید بخوانید

ص ۷



خانم پروا سلطانی و همسرش



تقلب



صدایش می لرزید و بغض، گلویش را می فشرد. کلمه به کلمه حرف می زد، آقا بئوسید من و امثال من باید به کی شکایت کنیم و صدایمان را چه کسی میشنود! می شناختمش بیشتر از پانزده سال بود که به تنهایی دو فرزند دختر و پسرش را خودش بزرگ کرده بود و برایشان هم پدر بود و هم مادر، در این زمانه که مردها تو مخارج خانه مانده اند خیلی سخته که یک زن تنها، بتونه دو تا بچه اش را با آبرو داری بزرگ کنه.

آن هم بچه هایی که هر دو بعنوان شاگرد های نمونه در مدرسه های دولتی در طول مدت تحصیل درخشیده اند. حالا این زن تنهای آبرو دار، داشت می گفت که معلم ادبیات بچه اش، این پسر بچه ی سال دو دبیرستان را کتک زده، بچه ای که در سکوت و نزاکت همیشه شاخص بوده. این آقای معلم متاسفانه نه این بچه، بلکه بچه های دیگر را هم کتک می زد و دست بزن داشته و دارد. اما بعضی از خانواده ها ترجیح دادند که این سال تحصیلی به پایان برسد و بعد بچه شان را نجات بدهند. کاری که بیشتر مردم شریف ایران بجهت روحیه انسانیشان در مقابل ستم انجام می دهند. سکوت و صبر! اما این مادر رنج کشیده به مدرسه می رود تا با آقای معلم حرف بزند و گویا ایشان به او هم بی احترامی می کند و او هم با سبلی به صورت معلم مربوطه می زند. جالب این که بعضی از مسئولین مدرسه و همه ی شاگردان و والدین بچه ها هم از این کار او تقدیر می کنند اما به واقع خودش شرمند است چرا که می گوید: این معلم به جهت معلم بودنش ارزشی والا داشته و دارد و اساساً نباید این اتفاق می افتاد... حتی اگر او بچه ی مرا این گونه کتک زده بود... معذالک داستان این نوجوان، مرا به یاد روز های اول خدمت بعنوان مدیر هنرستان، انداخت... یک روز صبح آقای مهندس کاظمی رئیس اداره آموزش فنی و حرفه ای آموزش پرورش که آن زمان مدیر هنرستان ها بود، به سالن جلسه وارد شد و بعد از این که کمی سکوت کرد از همه ی ما مدیران بابت دیرآمدنش عذر خواهی کرد و گفت: دلیل دیر آمدنش این بود که به او خبر دادند یک دانش آموز در پارک لاله خودش را سوزانده و او رفته بود تا مطمئن شود از هنر جو یان هنرستان های شهر تهران نبوده... او هم، متأسف بود که این اتفاق افتاده و هم، خوشحال که از هنر جو یان هنرستان های شهر تهران نبوده و دانش آموز یک دبیرستان بوده... به اعتقاد او در هر صورت وقتی مشکلی برای نوجوانی که محصل است پیش می آید بی شک کادر آموزشی بی تقصیر نخواهند بود. یادش بخیر خوب یادم هست سال آخر بودیم و درس معارف از جمله دروسی بود که بدلیل حجم زیاد مطالبش همیشه دانش آموزان دچار مشکل بودند، معلم آن روز های ما جناب آقای دکتر نظیف بود و روز امتحان همه ی بچه های کلاس مطالبی را بعنوان تقلب آماده کرده بودند و در زیر

چند دقیقه سکوت کنید!



روزی کشاورزی متوجه شد ساعتش را در انبار علفه گم کرده است.

ساعتی معمولی اما با خاطره ای از گذشته و ارزشی عاطفی بود. بعد از آن که در میان علفه بسیار جستجو کرد و آن را نیافت از گروهی کودکان که در بیرون انبار مشغول بازی بودند مدد خواست و وعده داد که هر کسی آن را پیدا کند جایزه ای دریافت نماید.

کودکان به محض این که موضوع جایزه مطرح شد به درون انبار هجوم آوردند و تمامی کپه های علف و یونجه را گشتند اما باز هم ساعت پیدا نشد.

کودکان از انبار بیرون رفتند و درست موقعی که کشاورز از ادامه جستجو نومید شده بود، پسری نزد او آمد و از وی خواست به او فرصتی دیگر بدهد.

کشاورز نگاهی به او انداخت و با خود اندیشید، "چرا که نه؟ به هر حال، کودکی صادق به نظر میرسد."

پس کشاورز کودک را به تنهایی به درون انبار فرستاد.

بعد از اندکی کودک در حالی که ساعت را در دست داشت از انبار علفه بیرون آمد.

کشاورز از طرفی شادمان شد و از طرف دیگر متحیر گشت که چگونه کامیابی از آن این کودک شد.

پس پرسید، "چطور موفق شدی در حالی که بقیه کودکان ناکام ماندند؟"

پسرک پاسخ داد، "من کار زیادی نکردم؛ روی زمین نشستم و در سکوت کامل گوش دادم تا صدای تیک تاک ساعت را شنیدم و در همان جهت حرکت کردم و آن را یافتم."

میز ادامه در صفحه ۲



سر کار آزادی

ریاست محترم دبیرستان جواد الانامه (ع) منطقه پنج آموزش پرورش

بدینوسیله از تلاش شایسته حضرت عالی و کلیه پرسنل محترم، بویژه معاونین و دبیران آن مرکز علمی که نه تنها در منطقه بلکه در شهر تهران نیز همواره شاخص و مطرح بوده اند کمال قدر دانی و تشکر را به عمل می آوریم. و امید واریم همواره در راستای ارزشهای پرورش و آموزشی شاخص و موفق باشیم.

انجمن اولیاء دبیرستان جواد الانامه (ع) منطقه ۵ تهران